

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: واکاوی آراء نحاة مکتب بصره و کوفه زمينه ها، مبانی و آثار^۱

کلیدواژه: بسترهای تاریخی، قیاس، سماع، مکتب کوفه، مکتب بصره

^۱ مهدی رضایی، طلبه پایه ۴ مدرسه شهیدین (ره)

چکیده

احکام موجود در هر علمی به خصوص علم نحو از 2 بعد ظاهری و باطنی تشکیل شده است. بعد ظاهری آن همین احکام و نظرات و اختلافات موجود در مسائل گوناگون آن است که بسیار به آن پرداخته شده است و بیشترین مواجهه افراد با علم نحو نیز از همین نوع مواجهه است. اما آن بعدی که غالباً مورد غفلت است بعد باطنی است. بعد باطنی آن، شناخت چرایی صدور این احکام و نظرات است که ناشی از مبانی آنان می‌باشد که خود این مبانی متأثر از بسترهایی هستند که باز هم مورد غفلت هستند. آخرین گام پس از فهم این ظاهرها و باطنها فهم این مطلب مهم است که این مبانی و احکام و نظرات متفاوت که تابع مبانی هستند، چه تاثیری در نحوه فهم زبان عربی داشته است؟ آیا اساساً این اختلاف نظرهای موجود میان 2 مکتب از جنس نظری است یا تاثیری در فهم ما از کلام عرب بخصوص کلام وحی دارد؟ این مهم نیز از موارد کلیدی است که میتوان جزء ابعاد باطنی علم، به خصوص علم نحو دانست. در این مختصر، سعی شده است با روش توصیفی-تطبیقی-کتابخانه‌ای، تمامی این موارد مشخص شده و میان احکام صادره از جانب نحاء و مبانی آنان و بسترهای آنان ارتباط برقرار شود تا فهم بهتر و عمیق‌تری از مسائل علم نحو به دست آید. با آگاهی نسبت به این موارد است که زمینه قضاوت میان این 2 مکتب نیز فراهم می‌آید. لذا بدون شک این مقاله برای افراد، در 4 حیطه مفید خواهد بود: شناخت زمینه‌های تشکیل مبانی 2 مکتب بصره و کوفه، برخی از مبانی 2 مکتب بصره و کوفه، تاثیر مبانی بر نظرات، تاثیر این نظرات در فهم آنان از زبان عربی.

در علم نحو که دستور زبان عربی است با نظرات مختلفی از جانب نحاه بصره و کوفه و موافقان آنها مواجه شده‌ایم. اما حقیقت و سرچشمه این اختلاف‌ها چیزی فراتر از اختلاف نظر در احکام و مسائل نحوی است. این اعتقادات و مبانی و اهداف آنان است که این نظرات را شکل و سامان می‌دهد و فهم عمیق این مبانی موجب می‌شود که فهم دقیقی از علت اختلاف نظرها بدست آید تا بتوان این نظرات را مورد نقد و بررسی قرار داد. یعنی اساساً برای نقد و بررسی نظرات نحویون این 2 مکتب و پیروان آنان باید مبانی آنان مورد بررسی قرار گیرد. موضوع مهم دیگر آن است که این مبانی در بستر و زمینه‌ها و شرایطی به وجود آمده است که در تشکیل آن مبانی و اعتقادات موثر بوده‌اند. کسی که به دنبال فهم عمیق از زبان عربی است و با دیدی تحلیلی و نقاد به زبان عربی می‌نگرد به شناخت و بررسی 5 عنصر نیازمند است: 1- بسترها 2- مبانی و اعتقادات 3- احکام و نظرات 4- ارتباط میان احکام و مبانی و زمینه‌ها 5- تاثیر و اهمیت این اختلاف‌ها

بسیاری از زحمات تحقیقی صورت گرفته در زمینه اختلافات مکتب کوفه و بصره، متعلق به مباحثی مانند تاریخ زندگی نحاه و اصول و مبانی این 2 مکتب است. از جمله این زحمات و تحقیقات میتوان به: "نشاء النحو و تاریخ اشهر النحاء" جناب محمد طنطاوی^۱ و "المدارس النحویة" جناب شوقی ضیف^۲ و "من تاریخ النحو" آقای سعید الافغانی اشاره نمود. برخی تحقیقات نیز فقط به اختلافات نحویون این 2 مکتب پرداخته اند که معروف ترین این کتاب‌ها "الانصاف فی مسائل الخلاف بین النحویین البصریین و الکوفیین" برخی نیز مانند دکتر فاضل سامرای^۳ در کتاب "اثرات الخلافات النحویة" و تحقیق جناب آقای محمد جواد آسه با عنوان "چند و چون مواجهه مفسران با اختلافات نحوی 2 مکتب بصره و کوفه"^۴ و "اثر الخلاف النحوی فی توجیه آیات القرآن الکریم علی الحکم الفقهی"^۵ اثر دکتور عبدالکریم محمدالنجار به اثرات این اختلافات و مواجهه مفسران با این اختلافات پرداخته‌اند که شکرالله مساعیهم. اما حقیقت اینگونه به نظر می‌آید که هیچ کدام از این تحقیقات، رابطه میان بسترها و زمینه‌ها (تاریخی و محیطی و اجتماعی

^۱ نیازمندی به این 5 عنصر به معنای کفایت به این 5 مورد نیست. بلکه نیازمند تحقیقات زبانشناسی و... نیز هست.

^۲ سید الافغانی، بی تا، من تاریخ النحو، نشر دارالفکر، بیروت، الجامعه اللبنانیة

^۳ شوقی-ضیف، بی تا، المدارس النحویة، دارالمعارف، الطبعة السابعة، قاهره

^۴ السامرای- محمد فاضل صالح ۲۰۰۷م، اثر الخلافات النحویة، علوم اللغة المجلد العاشر، از ۲۵۵-۳۲۰

^۵ آسه-جواد، ۱۳۸۹، چند و چون مواجهه مفسران با اختلافات نحوی ۲ مکتب بصره و کوفه، نشریه پژوهش های قرآنی

^۶ عبدالکریم، محمد النجار، ۱۴۲۷ هجری، اثر الخلاف النحوی فی توجیه آیات القرآن الکریم علی الحکم الفقهی، جامعه ام القرى لعلوم الشریعة واللغة العربیة وادابها

و...) این 2مکتب را با مبانی آنان و رابطه نظرات آنان را با مبانی و تاثیر این اختلاف نظرات و مبانی را در فهم ما از زبان عربی توضیح نداده‌اند تا مخاطب، هنگام مواجهه با این نظرات، متوجه رابطه این نظرات با مبانی و اثر این مبانی در فهم زبان عربی بشود. جدا از اینکه بعضا در این تحقیقات تفصیلاتی موجود است که کم فایده می‌باشد. لذا در این کم، در پی بیان زمینه‌ها و بسترها، مبانی، برخی نظرات و ارتباط میان نظرات با مبانی و تاثیر برخی از این اختلاف‌ها و نظرات برآمده‌ایم تا همگی عناصر 5گانه را مانند زنجیری به هم پیوسته به مخاطب ارائه دهیم.

1. مکتب بصره

1.1- بستر شهر بصره

شهر بصره چند ویژگی بسیار اساسی داشته است که عبارت است از موارد زیر:

الف- از لحاظ مذهبی شهری عثمانی بوده است.^۱ که نکته بسیار دارای اهمیتی است.^۲

ب- نکته مهم دیگر، رواج علوم عقلی و مباحث فلسفی و عقلی است که تاثیر آن در نظرات بصریون و استدلال‌های آنان پر واضح است.^۳

ج- اهل بصره از جمله عرب‌های فصیح و با اصالت عربی بودند و بیشتر آنان از قبایلی همچون قیس و تمیم هستند که بر عربی فصیح خود باقی مانده بودند.^۴ این مسئله که بیشتر عرب‌های موجود در بصره از عرب‌های فصیح و بادیه نشین بوده‌اند را میتوان متأثر از موقعیت جغرافیایی بصره نیز دانست.^۵

^۱ تاثیر اعتقادات در اخذ مبانی و ارائه نظرات انکار ناپذیر است زیرا هر بیان و فعل خارجی ناشی از مبنا و اعتقادی است که در ذهن فرد موجود است. شاید بتوانیم نظر ابوحنیفان درباره عدم دلالت آنما بر حصر را در آیه "انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم راکعون" از مصادیق بارز این تاثیر بدانیم. (منهاج البلاغه باب قصر و حصر در علم معانی)

^۲ تاریخ ادبیات عرب ص ۱۴۴

^۳ نشاء النحو ص ۱۲۴

^۴ نشاء النحو ص ۱۲۵

^۵ تاریخ ادبیات عرب ص ۱۴۳

د- شهر بصره از اواسط قرن 2، با عده زیادی از اساتید ادبیات عرب مواجه شد که این امر سبب شد که شهر بصره در مطالعات و فعالیت های لغوی و ادبی جایگاه برتر را داشته باشد⁵

و- از لحاظ ادبی بسیار فعال بوده‌اند به گونه‌ای که در شهر بصره محافل شعری و ادبی هم‌تراز با بازار عکاظ^۱، وجود داشته که خود نشان از توجه ویژه مردمان این شهر به زبان عربی و ادبیات می‌باشد^۲.

ه- بزرگان مکتب بصره اهتمام بسیار زیادی به سماع از عرب های فصیح و مورد اطمینان داشتند، به طوری که در حالات خلیل و سیبویه آمده است که: خلیل به صحراهای قبائل نجد و تهامه و حجاز (که عرب های بادیه و فصیح بودند) رفته بود تا به کلام آنان گوش بدهد و عربی فصیح را از آنان فرا گیرد^۳.

2.1 مبانی بصریون

1.2.1 درقیاس

الف- آنها استعمالات غالب را در نظر گرفته و از آن قیاس و قاعده می‌ساختند^۴ و موارد خارج از قیاسشان را شاذ، نادر و گاهی ضرورت شعری می‌خواندند و تکلم بر اساس شواذ را درست نمی‌دانستند^۵.

ب- هدف آنان از ایجاد قواعد نحو در راستای قاعده‌مند سازی زبان عربی برای جلوگیری از تحریف و دخول لحن و خطا در آن و آموزش به غیر عرب ها کردند^۶.

^۱ از جمله بازارهایی که در زمان جاهلیت وجود داشته است که در آن شعرای مختلفی آثار جدید خود را ارائه می‌دادند و برترین آنان را بر روی مکه آویزان می‌کردند که معروف به معلقات سبع است

^۲ نشاء النحو ص ۱۲۴

^۳ نشاء النحو ص ۴۲- ص ۱۲۹ / المدارس النحویة ص ۳۳-۴۶

^۴ شرط قیاس گرفتن آنان: جاری بودن آن قیاس در زبان عرب فصیح بوده است. مدارس النحویة 161

^۵ مدارس النحویة ص 81 و 87 / نشاء النحو ص 130-131 (برخی از مثالها در این کتاب موجود است)

^۶ اخبار النحویین البصریین ج 1 ص 13-14 / نشاء النحو ص 125-126

ب- در حقیقت از استعمالات قوانین و قواعدی را تدوین کرده و با آن قواعد، استعمالات دیگر را می‌سنجیدند.^۱ از همین طریق باب تعلیل آوری برای احکام خود را بازکردند که مبدئ آن سیبویه است.^۲ این تعلیل آوری هم به گونه ای بود که موارد و استعمالات موجود و غیر موجود را شامل می‌شد. و اگر در مواردی، آن دلیل و توجیهی که ذکر کرده بودند مطابقت با واقع خارجی (مثال موجود) نمی‌کرد برای آن هم علتی ذکر می‌کردند.^۳ به همین خاطر بود که اصرار بر این داشتند که همه آنچه خلاف قیاس هایشان است را تا جایی که امکان دارد تاویل ببرند. همین امر سبب شد تا در برخی موارد دچار تاویلات اشتباه و نامناسبی شوند که با طبیعت زبان ناسازگار بود. البته این نکته نیز قابل توجه است که تقابل میان این مکتب با مکتب رهبران مکتب کوفه مانند کسائی نیز موجب این می‌گشت که در برخی موارد مثالهایی از عرب فصیح جعل و ساخته شود.^۴

ج- نحوین بصره بر اساس اهمیت بسیار بالای قیاس، در بسیاری از موارد سماع عرب را نیز تخطئه کردند. بخلاف نحاء کوفه که بسیار کم پیش می‌آید که سماع عرب را تخطئه کرده و قیاس را مبنا قرار دهند و سماع را با آن بسنجند. بنا بر نقلی، حدود 21 مورد از اختلافات و مسائلی که در کتاب الانصاف آمده است ناشی از همین است که: کوفیون در استدلال، فقط اعتماد به سماع (با همان ویژگی اتساع در دریافت کلام عرب و در نظر داشتن هدف و غرضشان از علم نحو) دارند ولی بصریون، در استدلال خود، اعتماد به نظریات و قواعد نظری که ایجاد کرده‌اند (که البته با نظر به سماع به این مبانی رسیدند) دارند.^۵

2.2.1 در سماع

¹ بنا بر حمل بر اعم اغلب که روش خردمندان و درستی است. مدارس النحویه 162

² همان ص 82

³ همان 83

⁴ تاریخ ادبیات عرب، ص ۱۴۳

⁵ این نکته پیش از بیانی مبانی گفته شده تا دیگر در مباحث بعدی تکرار نشود. الخلاف بین النحویین، السید رزق الطویل این مسائل را نام میبرد: -33-27-16-15-14-8-61-63-60-57-55-54-52-51-48-46-43-42-39-37-120-110-109-106-104-103-102-101-99-96-94-92-89-85-84-83-82-81-67-70-77

الف- در سماع به کلام هر عربی استناد نمی‌کردند بلکه به عرب فصیحی که به دور از عوامل فساد زبان بوده‌اند اعتماد می‌کردند که از جمله آنان میتوان به قیس و تمیم و اسد و هذیل و کنانه و طایین (طی) اشاره کرد که از وادی نجد و حجاز و تمامه بودند.^۱ که یکی از این عوامل دور بودن و عدم ارتباط با تمدن‌ها و شهرهای غیر عرب بوده.^۲

ب- همه قرائات قرآن را فصیح میدانستند ولی در مواجهه با قرائات قرآنی، حتی قرائات را هم حمل بر قیاسات خود می‌کردند. یعنی اگر قرائتی، خلاف قاعده و قیاس نحوی آنان بود تاویل و توجیه کرده و یا حتی آن قرائت را با تعبیراتی چون شاذ و نادر تخطئه می‌کردند و حتی نسبت لحن و عدم فصاحت به آن قاری میدادند. مانند نسبت اشتباه و خطایی که زمخشری در قرائت ابن عامر در آیه ((قتل اولادهم شرکاءهم))^۳ به او داده بخاطر قیاسی که در فاصل میان مضاف و مضاف‌الیه کرده و گفته است: وصل بغیر ظرف جایز نیست^۴ و ابوحنیفان به شدت به آن خرده گرفته زیرا که نسبت لحن و خطا به قاری از قرآن داده است.^۵ به همین دلیل به بصریون ایراد و خرده می‌گرفتند که این کار شما مستلزم محال است. زیرا قواعد نحوی از استعمالات و سماع بدست می‌آید درحالی‌که شما استعمالات را با قیاس و قواعد خود می‌سنجید.^۶ البته که سببویه هم معتقد بود که: قلما تخالف القیاس لآنها سنة).^۷

ج- مواجهه آنان با حدیث اینگونه بود که غالباً به حدیث استشهاد نمی‌کردند به دلیل اینکه اعتقاد داشتند غالب موارد احادیث، نقل به معنی شده است^۸ و یا عجمی آن را نقل کرده است که در این صورت از اعتبار آن برای استشهاد به کلام عرب که در عربیتش اعتماد میشود ساقط می‌شود.^۹

3.2.1 در حروف جر

در نزد بصریون از آنجایی که معتقد اند هر یک از حروف برای یک یا دو معنی وضع شده اند تاجایی که میتوانستند، تمامی استعمالات را با همان معانی توضیح میدهند (که در مواردی، تفسیر و تاویلاتی از آنان دیده میشود که تکلف

^۱ همان ص 80

^۲ مدارس النحویه ص 159

^۳ انعام آیه ۱۳۷

^۴ الکشاف ج 2 ص 70

^۵ بحرالمحیط فی التفسیر ج 4 ص 658

^۶ مقدمه ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم ج 1 ص 91

^۷ الاقتراح ص 29 باب حدیث نبوی

^۸ المدارس النحویه ص 19

است.^۱ اما در مواردی که با معنای اصلی و موضوع له آنان درست نمیشود و تاویل هم برده نمیشود از تضمین استفاده میکنند. یعنی میگویند که در فعل معنای فعل دیگری هم در نظر گرفته شده و چون آن فعل همراه این حرف جر میآید این حرف همان معنای موضوع له خود را دارد. البته در برخی موارد بسیار نادر هم، معنای دیگری برای آن حرف را قبول میکردند.^۲

2 مکتب کوفه

1.2 بستر شهر کوفه

الف- از جهت مذهبی در مقابل شهر بصره (البته غالب بصره والا قبائل معروف به شیعی بودند نیز در بصره)، شهری شیعی به حساب می‌آمد.^۳ اکثر قبائل موجود در کوفه نیز اهل یمن بوده که بیشتر آنها شیعیان حضرت علی (ع) بوده‌اند.

ب- بیشترین علوم که در این منطقه رواج داشت علوم حدیثی و نقلی بوده است.^۴

ج- کوفه از ابتدای تشکیل خود مشتمل بر 2 گروه عرب‌ها و عجم‌ها بوده است. این امر نشان‌دهنده ادغام و اختلاط عرب‌ها و عجم‌ها در کوفه از همان ابتدای تاسیس خود است. و همینطور بسیاری از قبایل موجود کوفه، اهل شهر یمنی بودند که به علت ارتباط و اختلاط با غیر عرب‌ها همچون هندی‌ها و حبشی‌ها و تجار، دیگر آن فصاحت عربی را از دست داده بودند.^۵

^۱ مراحل برخورد آنان با مسئله حروف، کمی قبل توضیح داده شده.

^۲ مغنی اللیب ج ۱ ص ۱۱۱

^۳ نشاء النحو ص ۱۲۳

^۴ نشاء النحو ص ۳۷

^۵ نشاء النحو ص ۱۳۴

د- بسیار اهل شعر بودند و شعر درمیانشان رواج بسیاری داشت به طوری که در خطبه های حضرت علی (ع) نیز انعکاس یافته است.^۱

2.2 مبانی کوفیون

1.2.2 در قیاس

الف- همه استعمالات عرب را قیاس و قاعده می‌گرفتند (اگر چه که کلامی شاذ بود که جز در ضرورت شعری استعمالش جایز نبود)^۲ و تکلم بر اساس آن را صحیح می‌دانستند.^۳ این مبنای آنان به خاطر این است که: هدف تدوین نحو و زبان عربی را سهولت در تکلم میدیدند و در نظر داشتند و همین امر موجب شده بود که برخی به این مکتب گرایش پیدا کنند. در حقیقت قواعد خود را ابتدائاً تابع استعمالات میدانستند^۴ و قیاس میکردند و آن قیاس ها و قواعد را اصل می‌گرفتند اما در مرحله بعدی استعمالاتی را که با آن مواجه میشدند اگر مخالف با معمول و قیاس ها بود ایرادی ندیده و خود این موارد را نیز قاعده‌مند دانسته و قیاس میکردند و استعمال آن و تکلم به آن را صحیح میدانستند.^۵

ب- کوفیون در بحث عامل و معمول، معتقد به اصالة عمل برای فعل هستند اما نظام عامل آنها مانند بصریون نیست که همیشه بنا را بر اصالت عمل برای افعال بگذارند. بلکه آنان نگاه به ظاهر کلام و معنایی که فهم میکنند کرده و مطابق آن عامل را در ظاهر کلام میگیرند و رویه در تقدیر گرفتن یا محذوف بودن عامل را نداشتند.^۶ نظام عامل و معمول آنان که قائل به شدت در عمل نیست اینگونه بوده است که: اولاً اصالة عمل برای فعل است و ثانياً با اسم فعل و مصدر و اسم فاعل و مفعول و صفت مشبیه و ان و ملحقاتش و هر چیزی که نیابت از فعلی کند یا معنای فعلی را داشته باشد خود آن عامل است نه اینکه فعلی در تقدیر باشد.^۷

^۱ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة ذیل خطبه ۳۴ ج ۴ ص ۲۲ ((در ذم اهل کوفه به خاطر سستی در جهاد با اهل شام پس از جهاد با خوارج: اذا ترکتم عدتم الی مجالسکم حلقا عزیزین تضربون الامثال و تناشدون الاشعار...))

^۲ دراسات لغویة فی امهات کتب اللغة ج ۱ ص ۲۹ (کان الکسائی یسمع الشاذ الذی لا یجوز الا فی الضرورة فیجعه اصلا و یقیس علیه فافسد بذالک النحو)

^۳ بغیة الوعاء فی طبقات اللغویین والنحاة ج ۱ ص ۱۳۸

^۴ عباس حسن در مواردی که اختلافات را بیان میکند از رای کوفیون اینگونه تعبیر میکند: طبقاً للرای الاسهل. نمونه آن در بحث ماهیت اذا فجاییه است.

^۵ تاریخ ادبیات عرب، عبدالمجید ص ۱۴۳-۱۴۴

^۶ همانطور که از صفحه ۹ همین مقاله به آن پرداخته شده و از نظرات کوفیون پیدا است

^۷ مانند عامل نصب منادی، که یک فعل در تقدیر میگیرند.

2.2.2 در سماع

الف- به کلام هر عربی از عرب های ثقه ای که بصریون به آنان استناد میکردند تا عرب هایی که بصریون آنان را فصیح نمیدانستند^۱ اعتنا میکردند و همه استعمالات آن را درست میدانستند^۲. به گونه ای که در شرح حال کسایی گفته‌اند: از عیسی و خلیل و ... عربی فصیح را اخذ کرد و بعد به بغداد رفت و عربی فاسد را از عرب‌های بغداد گرفت که سبب فساد هرآنچه از بصری‌ها گرفته بود شد^۳. همچنین ریاشی بصری در ترجمه خود با طعنه، اهل بصره را با کوفه مقایسه کرده و مکتب کوفه را به خاطر اخذ از غیر فصیح ذمّ میکند.

ب- برخی^۴ از اشعار و شواهدی که از عرب نقل میکردند و استشهاد و یا استناد میکردند به نظر مصنوع و یا منسوب به شخص خاصی نیست^۵. همین روند در نحویون کوفه، اصلی است که بصریون بشدت با آن مخالف‌اند و اعتقاد دارند موجب فساد زبان میشود^۶. به همین خاطر کسایی و کوفیون را فاسد کننده زبان میدانند^۷

ج- گاهی بر استعمالی که حتی از عرب نشنیده بودند هم قیاس میکردند و شاهد مثال و یا دلیل برای اثبات چیزی قرار میدادند. یک نمونه از این موارد اثبات آمدن لکن در جملات مثبت توسط کوفیون است که گفته‌اند: چون جمله: < قام زید بل عمرو > صحیح است جمله: < قام زید لکن عمرو > نیز صحیح می‌باشد در حالیکه این استعمال از عرب شنیده نشده است.^۸

د- همه قرائات قرآنی را فصیح و درست میدانستند و به همگی استناد و استشهاد میکردند^۹

^۱ مدارس النحویة ص 160 در پاورقی نقل از کتاب المزهر سیوطی کرده است

^۲ همان ص 159

^۳ نشأة النحو ص ۱۳۹

^۴ شاید بنابر اعتقاد کثیری، خیلی از اشعار آنان اینگونه است

^۵ همان 153 به نقل از مراتب النحویین لابی الطیب اللغوی ص 74 کرده /

^۶ نقل سیوطی از ابن درستویه در بغیة الوعاء فی طبقات اللغویین والنحاة ج ۱ ص ۱۳۸

^۷ همان ص 160 در پاورقی نقل از کتاب معجم الادباء نیز کرده است

^۸ مدارس النحویة 164 نقل میکند از ابن هشام در مغنی و سیوطی در همع الهوام. المقتضب ج 1 ص 58

^۹ الاقتراح ص ۲۵ / الانصاف ج ۲ ص ۳۷۹ مسئله ۶۵

و- به احادیث، به دلیل اینکه غالباً نقل به معنا شده اند نه نقل به الفاظ، استناد و استشهاد زیادی نمی کردند.^۱

3.2.2 در معانی حروف جر

در نزد کوفیون پذیرفته شده است که در بسیاری از موارد، حروف، معانی یکدیگر را می‌پذیرند. از آنجا که مبنای آنان سهولت در قواعد است، حرفی را که از آن معنای حرف دیگر را بفهمند، قائل به این میشوند که این حرف دارای معنای آن حرفی است که ما فهم کردیم.^۲ به همین دلیل است که در برخی حروف مانند لام مفرده (که پر استعمال ترین حرف در قرآن است) بالغ بر 20 معنا در کتبی مانند مغنی اللیب ابن هشام انصاری، ذکر شده است.^۳

3. تاثیر مبانی کوفه و بصره در نظرات و قواعد نحوی (تائیرات نظری)

نحویون بصره بر اساس اهمیت بسیار بالای قیاس، در بسیاری از موارد، سماع عرب را نیز تخطئه کردند. بخلاف نحاء کوفه که بسیار کم پیش رخ داده است که سماع عرب را تخطئه کرده و قیاس را مبنا قرار دهند و سماع را با آن بسنجند. بنابر نقلی، حدود 21 مورد از اختلافات و مسائلی که در کتاب الانصاف آمده است ناشی از همین است که: کوفیون در استدلال، فقط اعتماد به سماع (با همان ویژگی اتساع در دریافت کلام عرب + در نظر داشتن هدف و غرض آنان از علم نحو) دارند ولی بصریون، در استدلال خود، اعتماد به نظریات و قواعد نظری که ایجاد کرده‌اند دارند (که البته با نظر به سماع به این مبانی رسیدند).^۴

1.3 در غیر حروف جر

1.1.3 جواز یا عدم جواز تقدیم معمول اسم فعل

^۱ شاطبی، 1428 ق، ج 3 ص 4 / شوقی ضیف ص 19 / مخزومی 1958 ص 52

^۲ مغنی اللیب ج 1 ص 111. ابن هشام نیز همین مبنا را میسندد و آن را تعبیر به: "اقل تعسفا" میکند.

^۳ البته 20 معنا مبالغه است و درست نیست. زیرا برخی موارد از این 20 مورد شمرده شده، کارکرد لام است نه اینکه معنای لام باشد.

^۴ در پاورقی سوّم از صفحه 6 همین مقاله اشاره شد.

کوفیون: معتقد به جواز تقدیم معمول اسم فعل بر اسم فعل هستند؛ بدلیل سماع از عرب. ^۱شاهد مثال: ((وَأَلْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَّا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ))^۲ یعنی: علیکم اسم فعل است بمعنی الزموا و کتاب الله مفعول به مقدم است.

بصریون: معتقد به عدم جواز تقدیم معمول اسم فعل بر اسم فعل هستند؛ بدلیل قیاسی که کرده‌اند. یعنی به این خاطر که عمل اسم فعل ضعیف است نمی‌تواند معمولش بر خودش مقدم شود زیرا که فرع، پایین تر و ضعیف‌تر از اصل است.^۳ به همین خاطر آیه را اینگونه ترکیب و ترجمه می‌کنند:

کتاب الله مصدر و منصوب به فعل مقدری است که از کلام ماقبل فهم میشود. است. یعنی: حرمت المحصنات کتب کتاب الله علیکم.

2.1.3 جواز یا عدم جواز اضافه اسم به هم معنای خود

کوفیون: معتقد اند که جایز است. علت آنان نیز، سماع از عرب است و شاهد مثالی می‌آورند:

إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ^۴ / وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَ حَبَّ الْحَصِيدِ^۵ / و...

اليقين در معنی صفت برای حق است / الحصيد در معنی صفت برای حب است.

بصریون: معتقد به عدم جواز هستند و دلیل آنان قیاسی است که در نظر داشته‌اند و آن این است که: اضافه به خاطر اغراضی صورت می‌گیرد که عبارت است از: تعریف یا تخصیص فرد یا موردی. هیچگاه یک اسم به وسیله خودش تعریف یا تخصیص داده نمی‌شود. ترکیب و توضیح آیات نیز اینگونه است که:

^۱ و همچنین قیاس بر اینکه: نایب از فعل همانند فعل است و عمل آن مانند است. پس همان معمول فعل که میتواند مقدم شود معمول آن نیز میتواند مقدم شود.

^۲ 24 نساء

^۳ النصف ج 1 ذیل مسیله 27 ص 186

^۴ ۹۵ واقعه

^۵ ۹ سوره ق

انّ هذا لهو حقّ الامر اليقين / فانبتنا به جنات و حبّ الزرع الحصيد

3.1.3 جواز عمل ان مصدریه در حالیکه محذوف است و بدلی هم ندارد(خاصه ان ناصبه نیست بلکه همین مبنا به دیگر حروف عامل هم می آید^۱)

کوفیون: اعتقاد بر جواز دارند. زیرا که از عرب شنیده شده است. شاهد مثال آن نیز قرائت عبدالله بن مسعود در آیه است: **وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا** * * ۲ / وچندین بیت دیگر

بصریون: آنها معتقد اند که جایز نیست. دلیل آنان این است که مطابق قواعد و نظام عامل و معمولی ما نیست. قاعده این است که: آن مصدریه از عوامل در افعال است و عوامل افعال نسبت به ادات عامل در اسماء ضعف در عمل دارند لذا است که نمیتوانند حذف بشوند و همچنان عمل خود را داشته باشند درحالیکه بدل یا نائب از خود چیزی نباشد که عمل آن را انجام دهد.

4.1.3 جواز صیغه تعجب ساختن از بیاض و سواد

کوفیون: این امر جایز است. یکی از دلایل این است که از عرب شنیده شده که میگوید:

....فأنت أبيضهم *

بصریون: جایز نیست.^۳ یکی از دلایل این است که این کلام عرب شاذ است و در شعر به عنوان ضرورت شعری آمده است و در قیاس وقاعده سازی به ضرورت شعری اعتنا نمیشود و ما قواعد خود را با توجه به شواذ و ضرورات شعری نمی سازیم.^۴

5.1.3 بحث عامل نصب منادی: یا ارحم الراحمین

¹ مغنی اللیب، در بحث از حذف لام جازم بیان شده که: فرآء حذف لام جازم درحالیکه عمل کرده را در نظم و نثر قبول دارد و شاهد مثال قرآنی میآورد.

² 83 بقره

³ دلیل ابتدایی آنان این است که اصلا اسم تفضیل است و نه صیغه تعجب.

⁴ و الضرورة لا يقاس عليها/النصاف مسئله 10

کوفیون: خود حرف ندا عامل نصب منادی است زیرا که حرف نداء نیابت از فعلی دارد که حذف شده است. (چه لفظاً و چه محلاً)^۱

بصریون: همان فعل محذوفی که حرف ندا به نیابت از آن آمده عامل نصب است. (لفظاً یا محلاً)

6.1.3 عامل در مبتدا و خبر^۲

کوفیون: عامل مبتدا، خبر و عامل خبر، مبتدا است. زیرا هرگاه مبتدا باشد نیازمند تکمیل با خبر است و همچنین است حالت خبر به نسبت مبتدای خود.^۳

بصریون: عامل مبتدا و خبر ابتدائیت است.^۴ بصریون کلام کوفیون را اینگونه رد میکنند که: اینکه یک چیز عامل در دیگری باشد لازم میآید که قبل از آن موجود باشد. پس اینکه عامل در مبتدا خبر و عامل خبر مبتدا باشد مستلزم محال است.^۵

7.1.3 عامل نصب مفعول به است^۶

کوفیون: عامل نصب فعل و فاعل است. زیرا هرگاه مفعول به باشد فعل و فاعلی هست. فعل و فاعل نیز به منزله یک کلمه هستند.^۷

بصریون: فقط فعل است که عامل است و اصل در اسامی این است که عامل نباشند (هرجا هم عامل اند بخاطر شباهت به فعل یا نیابت آن است)^۸

8.1.3 عامل جزم جزاء شرط^۹

کوفیون: مجاورت با جمله شرط مجزوم عامل جزم جزاء شرط است.

^۱ از اینجا فهم میشود که: کوفیون نظریه عامل را قبول دارند ولی در عامل گرفتن چیزی سهل گیرتر اند.

^۲ الانصاف ج ۱ ص ۳۸ مسئله ۵

^۳ در این نظر عدم تکلف کوفیون رد عامل بودن چیزی را به راحتی میتوان مشاهده کرد.

^۴ البته طبق عده از بصریو عامل هر ۲ ابتدائیت است و عده دیگر عامل در خبر را ابتدائیت و مبتدا میدانند زیرا عامل ابتدائیت که یک عامل معنوی است و ضعف در عمال دارد و نمیتواند در مبتدا و خبر با هم عمل کند.

^۵ بسار واضح است که، رواج علوم عقلی در میان بصریون عامل اینگونه نظرات شده است. ص ۴ بستر شهر بصره نکته "ب"

^۶ الانصاف ج ۱ ص ۶۶ مسئله ۱۱

^۷ سهولت در عامل بودن از این نظر بسیار نمایان است.

^۸ نظام عامل و معمول بصریون که: اصالة عمل برای افعال است و هر آنچه بخواد عملی کند به خاطر شباهت به فعل باید باشد. در این صورت نیز قوه عملی فعل را ندارد بلکه دچار محدودیت هایی در عمل است.

^۹ الانصاف ج ۲ ص ۴۹۳ مسئله ۸۴

بصریون: همان حرف‌هایی که در عامل در خبر می‌زدند را بیان میکنند. عده ای می‌گویند همات ادات جزم عامل در جمله شرط و جزاء است. اما عده ای بخاطر ایراد ضعف در عمل حروف، عامل جزم جمله جزاء را ادات شرط و فعل شرط میدانند.

9.1.3 عامل رفع اسمی که ما بعد از ظرف یا جار و مجرور باشد مانند: امامک زید/ ا فی الدار شک؟^۱

کوفیون: آنها بر این اعتقاد هستند که خود ظرف عامل در اسم مرفوع است زیرا در معنا ظرف و جار و مجرور دارای معنای فعل هستند که مشخص می‌شود که نیابت از فعل کرده‌اند. یعنی جمله اینگونه است: حل^۲ امامک زید بصریون: آنها بر این نظر اند که ظرف یا جار و مجرور که مقدم بر اسم مرفوعی است عامل در آن اسم نیست. زیرا اصل در ظرف و جار و مجرور عدم عامل بودن آنان است مگر در مواضع خاصی که نایب از فعل واقع شود. این موضع نیز از آن مواضع نیابت از فعل نیست زیرا اگر عامل باشد، عامل دیگری بر سر آن نباید بیاید مانند: ظننت امامک زید/ ان امامک زید درحالیکه این استعمالات درست است پس معلوم می‌گردد که این ظرف یا جار و مجرور نیابت از فعلی نکرده است که عامل در اسم مرفوع ا بعد از خود باشد بلکه اسم مابعد مبتدا و این ظرف یا جار و مجرور خبر آن مبتدا و متعلق به عامل عام محذوف است.

10.1.3 عامل رفع اسم بعد از لولا مانند: لولا زید لآکرمتک^۳

کوفیون: عامل رفع خود لولا است زیرا نایب از فعل است. در اصل اینگونه بوده: لو لا (لم) یمنعنی زید من اکرامک لآکرمتک. مانند حرفی که در مثال: اما انت منطلقا انطلقت زده میشود که اما نایب از فعل است یعنی در اصل، جمله اینگونه بوده: آن کنت منطلقا انطلقت معک

بصریون: عامل رفع این اسم ابتدائیت است. زیرا لولا از جمله حروف غیرمختص است^۴ و اصل در عمل حروف، عمل کردن حرفی هستند که مختص اند^۵. مانند ان مصدریه ناصبه که مختص به دخول در افعال هست^۶.

^۱ الانصاف ج ۱ ص ۴۴ مسئله ۶

^۲ یعنی نزل. زید روبروی تو فرود آمد/ قرار گرفت

^۳ الانصاف ج ۱ ص ۶۰ مسئله ۱۰

^۴ غیرمختص یعنی: اختصاص به دخول در اسم یا فعل ندارد. بلکه بر سر هر کدام داخل میشود. مانند شاهد مثال در این قسمت از بیت:

.....إنی قد رمیتهم لولا حذرت و لا عذری لمحدود

^۵ مغنی الادیب ص ۵۹ در مسئله باب آن

^۶ الانصاف ج ۱ ص ۶۰ مسئله ۱۰

11.1.3 عامل نصب بودن آن مصدریة + فعل مضارع مرفوع

کوفیون: آن استعمال شده در قرائت ابن محیسن که پس از آن فعل مضارع مرفوع آمده است آن مخففه از ثقیله است که بسیار نادر بدون فاصل داخل بر فعل شده است.^۱ شاهد:

((وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلِينَ كَامِلِينَ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ)) (233)

بصریون: آن مصدریه همیشه ناصب است و در مواردی مانند این قرائت که فعل مضارع مابعد منصوب نشده است علتی داشته و آن علت این است که "آن" مصدریه ویژگی ناصب نبودن را از "ما" مصدریه گرفته^۲ است.^۳

2.3 نوع نگاه به حروف (خاصة حروف جرّ) و معانی آنان

1.2.3 حرف باء: با تسامحی^۴ بصریون حدود 4 باء مفردة را قبول داشتند: الصاق^۵، قسم^۶، زائده^۷، تعجب^۸ در حالیکه

کوفیون حدود 14 مورد برای باء مفردة احصاء کرده اند.^۹

2.2.3 حرف لام: بصریون برای این لام 2 حدود 2 نوع ذکر کرده اند: ملکیت^{۱۰}، قسم^{۱۱}، جواب^{۱۲}، ابتداء^{۱۳} کوفیون نیز بالغ

بر 20 نوع از لام مفردة را شمرده اند^{۱۴}

^۱ شرح دمامینی بر مغنی اللیبب ج ۱ ص ۱۲۴ / الدرّ المصون ج ۱ ص ۵۶۸ و ۵۶۹

^۲ یعنی استقراض یک ویژگی موجود در الف برای ب به خاطر شباهت میان این ۲.

^۳ شرح دمامینی بر مغنی اللیبب ج ۱ ص ۱۲۵ / الدرّ المصون ج ۱ ص ۵۶۸ و ۵۶۹

^۴ علت این کلام است که: مبنای بصریون این است که حروف معانی محدودی دارند. اما این مواردی که شمرده شد از جمله قسم و زائده و تعجب هیچ کدام معنای جدیدی برای حرف باء نیست بلکه موضعی از مواضع استعمال و کاربردی از کاربرد های آن است. علت دوّم اینکه گفته شده است تسامحا این است که: احتمال دارد عملا جناب سیبویه و بصریون بسیاری از مواردی که تحت عنوان معانی حروف شمرده می شود در حالیکه استعمال و کاربرد خاص آن حرف است را نیز قبول داشته باشند. زیرا تضادی با مبنای آنان در معانی حروف ندارد.

^۵ جنی الدانی ص ۳۶ نقل از کتاب سیبویه. این معنا، متفق علیه است و هیچ شک و شبهه‌ای در آن نیست

^۶ کتاب ج ۳ ص ۴۹۶ / ج ۴ ص ۲۱۱

^۷ کتاب ج ۲ ص ۱۷۵ و ۳۱۶

^۸ الجمل فی النحو ص ۳۳۴. این نکته قابل تذکر است که: استناد کتاب الجمل به جناب خلیل بصری دارای شبهات و ایراداتی است ولی به خاطر آشنایی خواننده ارجاع به این کتاب داده شده است.

^۹ جنی الدانی ص ۴۴

^{۱۰} کتاب ج ۴ ص ۲۱۷

^{۱۱} کتاب ج ۴ ص ۲۱۷

^{۱۲} کتاب ج ۲ ص ۱۰۷

^{۱۳} کتاب ج ۱ ص ۲۳۶

^{۱۴} جنی الدانی ص ۹۵

3.2.3 حرف کاف جاره: بصریون فقط معنای تشبیه را برای آن ذکر کرده اند. مثال: انت کزید^۱. کوفیون حدود 4 مورد نیز اضافه می کنند^۲: معنای تعلیل: ((وی کانه لایفلح الکافرون))^۳، معنای استعلاء: کیف اصبحت؟ کخیر، معنای مبادره: سلم کما تدخل ، زائده^۴: ((لیس کمثله شیء))^۵

4.2.3 حرف واو: بصریون ظاهرا حدود 2 نوع واو را قبول دارند: عاطفه: مررت بعمر و زید^۶ و قسم: والله لا افعل^۷ اما کوفیون در باب واو بیش از 8 مورد ذکر کرده که عبارت اند از: واو عاطفه، استئناف: ((واتقوا الله و یعلمکم الله))^۸، حالیه، معیه: قد خلیتم و الطریق...^۹، قسم، رب: ولیل کموج ارحی سدوله علی بانواع الهموم لیبتلی^{۱۰}، زائده و..

4 تاثیر مبانی کوفه و بصره در فهم قرآن (تاثیرات معنایی و عملی)

1.4 در غیر حروف جر

1.1.4 عطف بر ضمیر مجرور^{۱۱}

کوفیون معتقداند: اعاده جار در معطوف به ضمیر مجروری مطلقا جایز است به خاطر شاهد مثال های مختلفی که وجود دارد.

بصریون معتقداند: اعاده جار در معطوف به ضمیر مجروری واجب است. زیرا جار و مجرور مانند کلمه واحدی هستند. شاهد مثال^۱: يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ (بقره آیه 217)

معنی بر اساس نظر کوفیون:

^۱ کتاب ج ۴ ص ۲۱۷

^۲ مغنی اللیب ج ۱ ص ۱۷۶

^۳ قصص ۸۲

^۴ البته این قسم معنا نیست بلکه کاربرد است.

^۵ شوری ۱۱

^۶ معانی القرآن اخفش ج ۱ ص ۲۳۹ / کتاب ج ۱ ص ۹۰ + ج ۴ ص ۲۱۶

^۷ کتاب ج ۴ ص ۲۱۷ / معانی القرآن ج ۲ ص ۵۸۰ ذیل آیه ((والنهار اذا تجلی))

^۸ بقره ۲۸۲

^۹ نهج البلاغه خطبه ۱۲۳ ص ۱۶۴

^{۱۰} شرح شواهد مغنی ج ۲ ص ۷۸۲

^{۱۱} الانصاف ج ۲ ص ۳۷۶

ترکیب: المسجد عطف بر حرف جر باء^۱

معنی: بگو، قتال در مسجد الحرام بزرگ و مانع از راه خدا شدن و کفر به سبیل خدا (شریعت حق) و کفر به مسجد الحرام و... از آن هم بزرگتر است نزد خدا.

ترکیب و معنی آیه بر اساس نظر بصریون:

ترکیب: المسجد عطف بر سبیل الله.

معنی: بگو، قتال در مسجد الحرام بزرگ و مانع از راه حق است و اینکه مانع از مسجد الحرام بشوید و کفر به سبیل خدا (شریعت حق) و... داشته باشید از آن (قتال) نیز نزد خداوند بزرگتر است.^۲

شاهد مثال 2: وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (نساء آیه 1)

ترکیب و معنی آیه بر اساس نظر کوفیون:

ترکیب: الارحام عطف بر محل ضمیر هاء در "به" شده است.

معنا: پروا کنید از خدایی که بر سر آن و رَحَمَهَا قسم میخورید.

ترکیب و معنی آیه بر اساس نظر بصریون:

ترکیب: ارحام عطف به الله شده است.

معنا: پروا کنید از خدا که بر سر آن قسم میخورید و پروا کنید از (قطع) ارحام^۳.

شاهد مثال 3: وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعْيَاشَ وَ مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ (20)

ترکیب و معنی آیه بر اساس نظر کوفیون:

ترکیب: من موصوله عطف بر ضمیر "کم" شده است

معنی: برای شما و بندگان و حیواناتی که شما رازق آنها نیستید، وسایل زندگی در زمین قرار دادیم^۴

ترکیب و معنی آیه بر اساس نظر بصریون:

ترکیب: من موصوله عطف به معایش شده است

^۱ البته که خود جناب فراء در معانی القرآن ج ۱ ص ۲۵۲ حرف دیگری میزند و عطف بر الله گرفته و عطف بر ضمیر "به" را ضعیف می شمارد.

^۲ البحر المحيط فی التفسیر ج ۲ ص ۳۸۶

^۳ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۳۷

^۴ الدر المصون فی علوم الكتاب المکنون ج ۲ ص ۲۹۶

^۵ تفسیر نمونه ج ۱۱ ص ۵۲

معنی: قرار دادیم برای شما در زمین وسیله زندگی را (طعام و شراب) و بندگان و حیواناتی را که شما روزی دهنده آن نیستید.

2.1.4 مقدم شدن معمول اسم فعل^۱

کوفیون: تقدیم معمول اسم فعل جایز است به 2 دلیل: 1- اینگونه استعمال از عرب داریم 2- اسم فعل قائم مقام فعل است و مانند آن می‌باشد. (قیاس)

بصریون: تقدیم معمول اسم فعل جایز نیست زیرا اصل در عمل فعل است و اسم فعل بخاطر شباهت به فعل است که عامل واقع میشود و فرع است. فرع یک درجه از اصل پایین تر است. اگر معمول آن بتواند مقدم شود لازم می‌آید که فرع مساوی با اصل باشد و تفاوتی با آن نکند درحالیکه این جایز نیست.

* وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ (نساء آیه 24)

ترکیب و معنی آیه بر اساس نظر کوفیون:

ترکیب: علیکم، اسم فعل به معنای الزموا + کتاب، مفعول به است + الله مضاف الیه

معنی: زنان شوهر دار بر شما حرام است جز آنان که مالک آنها شدید. ملزم به کتاب خدا باشید.

ترکیب و معنی آیه بر اساس نظر بصریون:

ترکیب: کتاب الله، منصوب به فعل محذوفی است. ^۲کتب الله علیکم کتابا

معنی: و زنان شوهر دار (بر شما حرام است) مگر آنها را که مالک شده‌اید، اینها احکامی است که خداوند بر شما مقرر

داشته^۳

3.1.4 واو زائده^۴

کوفیون: زائده واقع شدن واو را قبول دارند به دلیل شواهد خودشان از کلام عرب.

بصریون: زائده واقع شدن واو را قبول ندارند زیرا زائده بودن کلا خلاف اصل است.

^۱ الانصاف فی مسایل الخلاف ج ۱ ص ۱۸۴ مسئله ۲۷

^۲ الدر المصون فی علوم الكتاب المکنون ج ۲ ص ۳۴۵ + روح المعانی ج ۳ ص ۶

^۳ تفسیر نمونه ذیل آیه / زمخشری در کشف ج ۲ ص ۴۶۴

^۴ الانصاف ج ۲ ص ۳۷۴ مسئله ۶۵

وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهُ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طَّبْتُمْ فَادْخُلُوهَا
خَلْدِينَ (73)

ترکیب و معنی آیه بر اساس نظر کوفیون:

ترکیب: اذا ظرفیه شرطیه+ فعل شرط+ واو زاید+ جزاء شرط

معنی: و کسانی که تقوای الهی پیشه کردند گروه گروه به سوی بهشت برده می شوند، هنگامی که به بهشت می رسند
درهای آن گشوده می شود و....

ترکیب و معنی آیه بر اساس نظر بصریون:

ترکیب: اذا ظرفیه متضمن معنای شرط+ جمله شرط و مضاف الیه اذا+ واو عاطفه یا حالیه+ جمله معطوف+ جمله شرط
محذوف^۲

معنی: و کسانی که تقوای الهی پیشه کردند گروه گروه به سوی بهشت برده می شوند، هنگامی که به بهشت برسند
درحالیکه درهای آن باز شده است (چنین و چنان میشود) و....

4.1 او به معنای واو یا بل^۳

کوفیون: او به معنای واو یا بل وجود دارد زیرا در بسیاری از کلام عرب آمده.

بصریون: او به معنای واو یا بل وجود ندارد زیرا معنای او، تشکیک (احد الاشياء) است درحالیکه معنای واو انتقال حکم
ماقبل به مابعد است و معنای بل اضراب است. اصل در حروف هم این است که به معنایی که وضع شده باشد و معنای
حرف دیگری را ندهد.

شاهد مثال 1: وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ (صافات آیه 147)

ترکیب و معنی آیه بر اساس نظر کوفیون:

^۱ تفسیر نمونه، ذیل آیه

^۲ همع الهوامع ج ۳ ص ۱۲۰ / اعراب القرآن الکریم و بیانه ج ۸ ص ۴۴۹

^۳ الانصاف ج ۲ ص ۳۹۱ مسئله ۶۷ / شرح دماینی بر معنی اللیب ج ۱ ص ۲۵۵

ترکیب: او به معنی واو^۱ یا بل^۲

معنی: ما او را به رسم پیامبری به سوی مردمی فرستادیم که عددشان صد هزار و بلکه بیشتر بود. و منظور از این مردم اهل "نینوی" است.^۳

ترکیب و معنی آیه بر اساس نظر بصریون:

ترکیب: او به معنی احدالشیین یعنی همان معنای موضوع له است.^۴

معنی: ما او را به سوی جمعیت یکصد هزار نفری یا بیشتر فرستادیم^۵

4.1.4 اَلَّا به معنی واو^۶

کوفیون: اَلَّا به معنی واو عاطفه داریم بخاطر استعمال عرب

بصریون: اَلَّا به معنی واو عاطفه نداریم. زیرا معنای واو و اَلَّا متضاد است (واو برای اشتراک در حکم و الا برای افتراق در حکم است).

شاهد مثال: ... وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِنَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ .. (150)

ترکیب و معنی آیه بر اساس نظر کوفیون:

ترکیب: لا یكون للناس + و(اَلَّا به معنی واو) + للذین ظلموا(عطف بر الناس)

معنی: تا اینکه حجتی برای مردم و ظالمان از آنان بر علیه شما نباشد

ترکیب و معنی آیه بر اساس نظر بصریون:

ترکیب: لا یكون .. + اَلَّا استثنایه + الذین ظلموا(مستثنی و منصوب)

معنی: تنها حجتی از جانب ظالمان بر علیه شما هست.

^۱ ابن جنی در الخصائص ج ۲ ص ۲۲۱ به قطرب نسبت داده.

^۲ جناب نحاس به فراء نسبت داده است. اعراب القرآن ج ۳ ص ۲۹۸ / علامه طباطبایی در المیزان هم همین معنای بل ترقی را قبول کرده و او به معنای موضوع له را با دلیل بر اینک: شک برای خداوند معنا ندارد رد کرده است. دقیقاً همین حرف را ابن عصفور هم در کتاب شرح جمل زجاجی خود ج ۱ ص ۱۹۲ بیان میکند.

^۳ ترجمه تفسیر المیزان،

^۴ المقتضب ج ۳ ص ۲۵۱ / شرح کتاب سبویه ج ۳ ص ۴۲۷

^۵ تفسیر نمونه ذیل آیه. در این جا این سوا پیش میآید که چرا خداوند اینگونه بیان کرده است. مگر خداوند علم به تعداد آنان ندارد؟ پس چرا با ابهام و تردید میگوید؟

^۶ الانصاف ج ۱ ص ۲۱۶ مسیله ۳۵

5.1.4 ان شرطیه به معنای اذ ظرفیه^۱

کوفیون: ان شرط به معنای اذ ظرفیه داریم. زیرا ان در مواضعی آمده که اصلاً شکی در آن نیست درحالیکه ان شرطیه معنای شک و احتمال دارد. (پس دلیل کوفیون شواهدی از عرب است که معنای احتمال از ان را نفهمیدند)

بصریون: ان شرط به معنای اذ ظرفیه نداریم زیرا اصل ان به معنای شرطیه احتمالیه است و اصل در اذ به معنای ظرفیت است و خروج از این اصل نیازمند دلیل است که دلیلی در این موارد بر خروج از معنای اصلی ان نیست بلکه به معنای خودش است و قابل توضیح میباشد.

شاهد: **وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ** (بقره آیه 23)

ترکیب و معنی آیه بر اساس نظر کوفیون:

ترکیب: و اذ+کنتم فی ریب (جمله شرط و محلاً مجرور اذ) و ...

معنی: وزمانیکه در شک هستید درباره آنچه بر بنده خود (پیامبر) نازل کردیم پس سوره ای مانند آن بیاورید

ترکیب و معنی آیه بر اساس نظر بصریون:

ترکیب: و ان (شرطیه)+کنتم فی.. (جمله شرط و محلاً مجزوم)+ فاتوا.. (جمله جزاء)

معنی: و اگر در شک هستید درباره آنچه بر بنده خود (پیامبر) نازل کردیم پس سوره ای مانند آن را بیاورید^۲

6.1.4 اسلوب: ان...ل.....مانند ان زید لقائم

ترکیب آیه بر اساس نظر بصریون: ان مخففه از ثقیله + لام ابتدائیت (که تاکید میکند قائم بودن را). لام بخاطر اشتباه نشدن ان مخففه از ثقیله با ان نافیة آمده است.^۳

^۱ الانصاف ج ۲ ص ۵۱۸

^۲ الدرالمصون ج ۱ ص ۱۵۱

^۳ مغنی الادیب ص ۱۸۹

ترکیب آیه بر اساس نظر کوفیون: ان نافیه + لام به معنی الّا استثناییه.^۱ این حرف کوفیون از آنجا ناشی است که: چون از این جمله تاکید را میفهمند لذا باید در ترکیب خود این مطلب را در نظر بگیرند. علت اینکه لام را به معنی الّا استثناییه گرفتند این است که: در یک بیتی که شاعر آن معلوم نیست و فقط همان تک بیت است^۲، لام را جز با معنای استثناء نفهمیدند. به همین خاطر به راحتی در موارد دیگر نیز سرایت داده و از آن مورد به راحتی قیاس گرفته‌اند. (طبیعتاً در این صورت معنای حصر فهم شده است)

شاهد مثال 1)وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ (بقره آیه 143)

معنی آیه بر اساس نظر بصریون: این آزمایش الهی قطعاً سخت خواهد بود جز برای کسانی که خداوند هدایتشان کرده باشد

کوفیون: این آزمایش الهی فقط و فقط سخت و سنگین است (به هیچ وجه ساده و راحت نیست) جز برای کسانی که خدا هدایتشان کرده باشد.

7.1.4 معنی آن در آیه

((وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ (جمله معترضه) - أَنْ يُؤْتِيَ أَحَدٌ مَثَلًا مَا أُوتِيتُمْ ..))

ترکیب و معنی آیه بر اساس نظر بصریون:^۳

ترکیب: آن مصدریه متعلق به لاتومنونوا است زیرا استعمال ثابت شده آن و موضوع له آن است.

معنی: فقط به کسی که از دین شما پیروی کرد ایمان بیاورید و ایمان نیاورید به خاطر اینکه فردی (پیامبر اسلام) مانند آن چیزی را که به شما داده شده به او هم داده شده.

ترکیب و معنی آیه بر اساس نظر کوفیون:^۴

ترکیب: آن نافییه است و معنی جدیدی از آن است زیرا ما از آن معنی نهی فهمیدیم و همین کافی است برای اینکه آن معنای نهی را داشته باشد.

معنی: فقط به کسی که از دین شما پیروی می‌کند ایمان بیاورید. مانند آنچه به شما داده شده به کسی داده نشده.

^۱ مغنی الادیب ص ۱۸۹

^۲ امسی ابان ذلیلاً بعد عزته وما ابان لمن اعلاج سودان: چون در مقام ضمّ ابن است این بیت را اینگونه ترجمه میکنند: جناب ابان ذلیل شد بعد از آنکه عزیز بود/ و جناب ابان چیزی جز خراهای منطقه سودان نیست (مغنی اللیب ج ۱ ص ۲۳۲)

^۳ شرح دمامینی ج ۲ ص ۲۹۹

^۴ همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع ج ۲ ص ۲۶۰ / المعجم المفصل ج ۱ ص ۲۵۶

2.4 درحروف جرّ

1.2.4 باء

* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ (مائده 6)

نظرات راجع معنای باء:

بصریون: الصاق^۱: مستقیم سر خود را مسح کنید (مقداری یا همه آن را نفیا و اثباتا صحبت ندارند).

طبق مبنای کوفیون میتواند موارد زیر باشد:

زائده^۲: سر خود را حتما مسح کنید (مقدار آن را یا همه آن را نفیا و اثباتا بیانی ندارند).

تبعیضیه^۳: بعضی از سر خود را مسح کنید (گفته اند بعضی را مسح کنید و نه همه را)

استعانت^۴: به کمک سر خود مسح کنید. در اصل: و امسحوا رؤوسکم بالماء بوده که یک حذف و یک قلب رخ داده^۵

* فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا (نصر 3)^۶

بصریون: باء الصاق است و معنی آیه این است که: عبادت و تعظیم خدا را همراه با حمد و ستایش پروردگار خود

بکن.

کوفیون:

(یک نظر محتمل) باء استعانت است و معنی آیه این است که: به وسیله حمد خداوند خداوند را تعظیم و عبادت کن.

(یک نظر محتمل) باء معیت است و معنی آیه این است که: همراه حمد خداوند تسبیح بگو.^۷

^۱ رای زمخشری این است. ج ۱ ص ۶۱۰/التبیین فی اعراب القرآن/البحر المحيط ج ۳ ص ۴۵۱/تفسیر البیضاوی ج ۲ ص ۳۰۰

^۲ جناب باقولی این نظر را دارد. الاتقان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۴۶۴/التفسیر الکبیر ج ۱ ص ۸۷

^۳ جناب شافعی این نظر را دارد. البحر المحيط ج ۳ ص ۴۵۱

^۴ البرهان فی علوم القرآن ج ۴ ص ۲۵۷

^۵ ابن هشام در مغنی اللیب ج ۱ ص ۳۹۰

^۶ ترجمه و شرح مغنی صفایی ج ۲ ص ۲۰

^۷ شرح الدماینی ج ۱ ص ۳۸۲ / البحر المحيط ج ۱ ص ۵۶۴ / الکشاف ج ۱ ص ۸۱۱

2.2.4 من

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (نور 30)

بصریون: من، ابتداء غایت است و معنای آیه اینگونه است که: شروع جلوگیری از گناهان، غض نظر است. اگر چشم کنترل شد دل هم کنترل میشود.

کوفیون:

- (1) اگر من را زانده بگیریم^۲ معنای آیه اینگونه است که: چشمانتان را ببندید (از حلال هم ببندیم یا نه؟ دلالت ندارد)
- (2) اگر من را تبعیضیه بگیریم^۳ معنای آیه اینگونه است که: بعضی از غض بصرها امر شده و آن چشم پوشیدن از آنچه حرام خواهد بود. و این قرینه است که نگاه اول نگاه حلالی بوده و استمرار در آن حرام خواهد بود.

3.2.4 فی

*...جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ.... (ابراهیم 9)^۴

بصریون: معنای موضوع له یعنی ظرفیت است به معنای: دستانشان را داخل دهان هایشان بردند

کوفیون: به معنای الی است. به معنای: دستانشان را به سمت دهانشان بردند.

*فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ.... (قصص 79)^۵

بصریون: فی به معنای موضوع له خودد یعنی ظرفیت است. و معنی: بر قوم خودش وارد شد در حالیکه داخل در زینتش بود (یک تعبیر مبالغه ای است. یعنی انقدر زیور آلات بر لباسش بود که گویی او در لباسش فرو رفته)

کوفیون: بآء به معنای "علی" است و به معنی: بر قوم خودش داخل شد در حالیکه دارای زینت بود.

^۱ التسهیل للعلوم التنزیل ج ۲ ص ۶۶

^۲ منسوب اخفش. همان

^۳ قول بسیاری است. کشف ج ۳ ص ۲۲۹

^۴ ترجمه و شرح مغنی صفایی ج ۲ ص ۲۸۸

^۵ ترجمه و شرح مغنی صفایی ج ۴ ص ۵۷

5 نتیجه

شرایط اجتماعی و فرهنگی و محیطی در مبانی موجود در نزد مکتب کوفه و بصره مؤثر بوده است. و از طرفی احکام صادر شده از آنان نیز کاملاً مطابق با مبانی آنان است و فهم ارتباط میان این نظرات با مبانی آنان تصویر روشن تری از حقیقت حکمی که از آنان صادر شده میدهد. قبول یا ردّ هر کدام از این مبانی تاثیر بسزایی نیز در چگونگی فهم کلام وحی خاصه قرآن کریم ایفاء میکند. این سیر از اسباب تشکیل مبانی و اسباب صدور احکام نحوی و درک فائده و تاثیر این اختلافات، کمک میکند تا مباحث نحوی بهتر درک شود.

منابع

1. قرآن
2. ابن انباری، عبد الرحمن بن محمد، بی تا الإنصاف فی مسائل الخلاف بین النحو البصریین و الکوفیین، نشر المکتبه العصریه بیروت - لبنان
3. ابو حیان، محمد بن یوسف 1420 هـ. ق البحر المحيط فی التفسیر، محقق: جمیل، صدقی محمد، دار الفکر، لبنان
4. ابن جزی، محمد بن احمد 1416 هـ. ق التسهیل لعلوم التنزیل محقق: عبدالله خالدی، شرکه دار الأرقم بن أبی الأرقم لبنان - بیروت
5. ابن جنی، عثمان بن جنی الخصائص، محقق: هنداوی، عبدالحمید نشر: دار الکتب العلمیه، مکان چاپ: بیروت - لبنان، بی تا
6. ابن عصفور، علی بن مومن شرح جمل الزجاجی، دار الکتب العلمیه، بیروت - لبنان، بی تا
7. ابن دمامینی، محمد بن ابی بکر شرح الدمامینی علی مغنی اللیب، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت - لبنان، بی تا

8. ابوحيان، محمد بن يوسف المحيط في التفسير، دار الفكر، لبنان- بيروت
9. اخفش، ابوالحسن، 1431 معانى القرآن، مكتبة الخانجي قاهرة، تحقيق: الدكتور هدى محمود قراءة
10. ابوسكين، ابراهيم محمد، دراسات لغوية في امهات كتب اللغة
11. آلوسى، محمود بن عبدالله 1415 هـ. ق روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثانى، دار الكتب العلمية، منشورات محمد على بيضون، لبنان- بيروت
12. انصارى، ابن هشام، مغنى اللبيب، كتابخانه حضرت آيت الله العظمى مرعشى نجفى (ره)، قم-ايران
13. بابتي، عزيز فوال، المعجم المفصل فى النحو العربى، دارالكتب العلمية، بيروت-لبنان
14. بيضاوى، ابوسعيد عبدالله بن عمر، تفسير البيضاوى، دارالفكر بيروت، بى تا
15. درويش، محى الدين 1415 هـ. ق اعراب القرآن الكريم و بيانه، ناشر: الارشاد، سوريه- حمص
16. دشتى، محمد 1384، نهج البلاغه، دفتر نظارت و بازرسى انتخابات استان قم
17. زرکشى، محمد بن بهادر بن عبدالله، 1391 هـ ق، البرهان فى علوم القرآن، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، دارالمعرفه بيروت
18. زمخشري، محمود بن عمر الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأفاويل فى وجوه التأويل مصحح: حسين احمد، مصطفى نشر: دار الكتاب العربى، بى تا، مكان چاپ: لبنان- بيروت
19. سيرافى، الحسن بن عبد الله بن المرزبان، 1966 هـ يا 1373م أبو سعيد أخبار النحويين البصريين المحقق طه محمد الزينى، المدرسين بالأزهر الناشر ومحمد عبد المنعم خفاجى الطبعة
20. سيرافى، حسن بن عبد الله شرح كتاب سيويه، نشر: دار الكتب العلمية مكان چاپ: بيروت- لبنان، تاريخ: بى تا
21. سيوطى، جلال الدين عبد الرحمن ١٤١٦هـ- ١٩٩٦م الإتيقان فى علوم القرآن، تحقيق سعيد المندوب، الطبعة الأولى، دار الفكر، لبنان،.
22. سيوطى، جلال الدين عبد الرحمن، شرح شواهد مغنى، ادب الحوزه، قم-ايران
23. سيوطى، جلال الدين 1427 هـ بغية الوعاة فى طبقات اللغويين والنحاة للحافظ، المكتبة العصرية، بيروت، الطبعة الأولى

24. سمين، احمد بن يوسف 1414 هـ. ق الدر المصون في علوم الكتاب المكنون، نشر: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون، مكان چاپ: لبنان- بيروت،
25. سيوطي، عبد الرحمن بن ابي بكر همع الهوامع شرح جمع الجوامع في النحو ناشر: دار إحياء التراث العربي مكان چاپ: بيروت- لبنان، بي تا
26. السيد رزق الطويل 1405هـ الخلاف بين النحويين، نشر: المكتبة الفيصلية، مكة المكرمة
27. سيد الافغانى من تاريخ النحو، نشر دارالفكر، بيروت، الجامعه اللبنانيه، بي تا
28. شوقى ضيف المدارس النحويه، دارالمعارف، الطبعة السابعة، قاهره
29. صفايى بوشهرى، غلامعلى، 1387 هـ ق، ترجمه و شرح معنى الاديب، ناشر: قدس، ايران-قم
30. طباطبايى، محمد حسين 1390 هـ. ق الميزان فى تفسير القرآن، نشر: مؤسسه الأعلمى للمطبوعات لبنان- بيروت
31. طنطاوى- محمد، نشأة النحو وتاريخ اشهر النحاء، دارالمعارف، طبعة الثانية، قاهره
32. فخر الدين محمد بن عمر التميمى الرازى الشافعى ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، الطبعة الأولى، دار الكتب العلمية - بيروت - .
33. فراء، يحيى بن زياد 1989 معانى القرآن محقق: نجار، محمد على و نجاتى، احمد يوسف، نشر: الهيئة المصرية العامة للكتابة مصر- قاهره:
34. مبرد، محمد بن يزيد المقتضب، نشر: دار الكتب العلمية، بيروت- لبنان، تاريخ: بي تا
35. مكارم شيرازى، ناصر 1371 هـ. ش تفسير نمونه، ناشر: دار الكتب الإسلامية ايران- تهران
36. نحاس، احمد بن محمد 1421 هـ. ق اعراب القرآن، نشر: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون مكان چاپ: لبنان- بيروت
37. هاشمى خويى، ميرزا حبيب الله، سال چاپ: 1400، ناشر: المكتبة الاسلاميه-تهران